



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۵ / ۱۰ شعبان ۱۴۳۷ / ۱۷ می ۲۰۱۶ / شماره ۷ / ۴ صفحه



امام حسین (ع) فرمود: «پروردگارا! تو را بر این قوم شاهد می‌گیرم، در برابر این‌ها شخصی به رزم آمده که او شبیه‌ترین مردم در خلقت ظاهری و اخلاق باطنی و گفتار به رسول تو –محمد صلی الله علیه وآله– است.»

سید بن طاوس اللهوف ص۱۳۹

چگونه کلام خداوند

سبحان رابشنویم؟



نمیدانیم؛ تو دانا و حکیمی).

و او در این‌جا از اولین موقف امتحانی که آلات شنوایی از خداوند سبحان را کشف می‌کند گفتگو کرد، پس گوینده خداوند سبحان و شنودگان فرشتگان هستند و حجابی غیر از وجود و حضور آن‌ها در محضر خدا در بین نبود، علی‌رغم این‌که آن‌ها خلقی مطیع و مقدس هستند، لیکن این خلق اطاعت کننده هنگامی که به شنیدن از خداوند سبحان مورد امتحان قرار گرفتند تا کام شدند، و ناکامی آن‌ها سبب بر انگیزختن عدم خشنودی و غضب پروردگار سبحان شد.

لیکن علی‌رغم مستحق بودن آن‌ها به عذاب، خداوند عز و جل آن‌ها را مشمول رحمت خویش قرار داد، پس درس جدیدی به آن‌ها آموخت که نام آن توبه و استغفار است، قبل از این فرشتگان این درس را نمی‌شناختند چون بر حسب سرشت خلق خویش عمل می‌کردند، و به شنیدن امتحان نشده بودند– حداقل استناد به آن‌چه قران کریم ما را به آن مطلع کرده، و علمی به وضعیت سابق آن‌ها نداریم، و گفتار ما همان گفتار آن‌هاست. (سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا)–واین عبرتی سر راه محتاجان عبرت...

ادامه دارد ...

ترجمه عملے برای توحید چیست؟

نگاه چهارم: چگونه کلام خداوند سبحان را بشنویم؟

خداوند فرمود: (به یاد آر آنگاه که خداوند فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: پروردگارا آیا کسی را خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خون‌ها ریزد و حال آن‌که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟ خداوند فرمود من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. این‌جا مراد از برگزیده؛ کسی است که قیام به مقام کسی می‌کند که او را برگزیده، لذا می‌بینیم که فرشتگان از تسبیح و حمد و تقدیس تکلم کردند(تو را تسبیح؛ حمد؛ تقدیس می‌کنیم) تسبیح یعنی منزّه دانستن، حمد یعنی ستایش کردن، و تقدیس یعنی پاک دانستن. پس هر کس خداوند را منزّه بداند باید خود منزّه گردد، و هر کس که خداوند را ستایش کند باید ستوده گردد، و هر کس خداوند را پاک بداند باید خود پاک گردد، پس فرشتگان گفتند چرا ما را خلیفه خود قرار نمی‌دهی و مخصوصاً که ما مانند تو منزّه، ستوده شده و پاک هستیم، چرا که ما تو را منزّه، ستوده وپاک دانستیم.

پس خلیفه شخصی که بیهوده انتخاب شده باشد نیست حاشا لله، بلکه باید صفتی اساسی در او به وجود آمده باشد وآن تجلی تصویر خداوند در خلق در او به وجود آید، و بدون این‌که صورتی از خداوند باشد خلیفه نخواهد شد، لازم است که حداقل منزّه، ستوده و مقدس باشد، یا باید بگوئیم حداقل حامل این صفات باشد. به همین سبب است که فرشتگان گفتند: کسی که می‌خواهی او را جانشین – خلیفه – خود برگزینی(در زمین فساد و خونریزی می‌کند) پس همانند تو منزّه وستوده ومقدس نیست، چگونه او را خلیفه خود قرار می‌دهی؟

آن‌ها شناخت خود از قانون الهی را استخدام و با آن قانون بر خداوند سبحانه و تعالی اعتراض کردند، ولیکن آن‌چه را در آن گرفتار شدند خطای آن‌ها در تشخیص مصداق بود، آن‌ها پنداشتند که هر روحی در جسدی از این عالم جسمانی قرار گیرد و دارای شهوات باشد سقوط خواهد کرد،اما خداوند به آن‌ها هشدار داد که شما به علم من آگاه نیستید.

آن چه علمی است که خداوند سبحان آن‌را داراست و فرشتگان نسبت به آن نادان هستند؛ و سبب دریدن شناخت فرشتگان می‌شود،وآن هر روحی که به جسم مادی متصل شود و دارای شهوات باشد به آن‌ها(شهوات) مشغول خواهد شد، و منزّه و ستوده و مقدس نخواهد شد؟ آن‌چه خداوند می‌داند (قَالَ إِنِّي أَغْلِبُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) در آیات دیگر آن را بیان کرد (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) همه آن علم نه بعضی از آن تا نسبت به جهتی جاهل گردد و به بعضی از آن‌ها گرفتار شود، این بار همه آن اسماء، این مخلوق دارای شناخت همه اسماء هست، این مخلوق شایسته است تا تجلی و یا صورتی از خداوند در خلق گردد.

این مخلوق –و نه غیر او– او فقط ممکن است بر شهوات چیره شود هر چند که در او قرار گرفته باشند زیرا روح خداوند است (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي)، این مخلوق شایسته است که لاهوت در خلق باشد.

و به همین سبب خداوند سبحان آن‌چه بر فرشتگان مشتبه شده را روشن کرد وآن‌ها را به هویت این مخلوق شناساند تا بفهمند که در تشخیص خطاء کردند، وسبب خطای آن‌ها نمی‌داستند مخلوقی وجود دارد که همه اسماء را خواهد شناخت.

(عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).

پس علم اسماء را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید،اسامی این‌ها را به من خبر دهید!».

در این‌جا فرشتگان شکست خوردند، و فهمیدند که در تشخیص مصداق مورد خطا واقع شدند، پس آن‌ها همان‌گونه که اهل بیت(ع) فرمودند نگاه به گلی که آدم(ع) از آن به وجود آمده کردند و به روح او نگاه نکردند، یعنی نگاه به ترکیب روح در جسد مادی کردند و گمان بردند این روح همانند هر روح دیگری که در جسد ترکیب شود می‌باشد، و شهوات را را از تسبیح و حمد و تقدیس باز می‌دارد، پس چگونه خلیفه می‌شود و منزّه و ستوده و مقدس نشد؟ برای همین اعتراض کردند، آن هنگام که فهمیدند در تشخیص مصداق مورد خطا واقع شدند، واین روح همانند دیگر ارواح نیست لذا پشیمان و سرافکنده شدند. (قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ). (فرشتگان عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آن‌چه به ما تعلیم داده‌ای،

از مَدِینَهِ تا مَدِینَهِ

اکثر منتظران با دنبال نمودن نشانه های ظهور معتقدند که در عصر ظهور قرار داریم. اما شبهاتی مانع از رسیدن آنان به حجت خدا شده است. کلیت این شبهه این است که آیا رویدادهای عصر حاضر همان نشانه هایی است که محمد و آل محمد (ع) به عنوان چراغ راه قرار دادند و یا اینکه این نشانه ها قابل تکرارند؟ ترس این دسته از منتظران و عدم آگاهی آنان، سبب شده به ریسمانی کهنه مُمَسِّک گردند که یک سر آن دنیا و سر دیگر آن دوزخ می‌باشد. و این دامنه مورد تایید الهی نیست.
اینان ابتدا باید ببینند، ریشه تزریق این اندیشه غلط و شبهه آور کجاست؟
آیا منبع چنین شبهاتی که اصلاً دلیل محسوب نمی‌گردد و فقط شبهه می‌باشند، آیا غیر از خانه‌هایی دینی است که آنان نیز به ظاهر لباس منتظران را بر تن نموده اند و اجداد و بزرگانشان به فرموده قرآن با نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) جنگیدند؟
باید یادآور بود اگر خانه شبهه آنجاست –اما ظرف های پذیرش این شبهات در وجود خود منتظرین مهیا می باشد– همگی مجدداً به مانند منتظرین گذشته به نیروهای خیر و شر امتحان می‌شوند. «کل نفس ذائقة الموت وتبْلُوکُم بِالْأَشْرِ وَالْخَيْرِ فَنُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» «هر کسی طعم مرگ را می چشد و شما را به خیر و شر می آزماییم و همه به نزد ما باز می‌گردید.» انبیاء، ۳۵

در این مبحث به بررسی ندا آسمانی می‌پردازیم و با وجود تمام شبهات و اختلاف نظر افراد ظاهریین و مادی‌گرا، از کلام سید احمد الحسن (ع) این شبهه را پاسخ خواهیم داد.

امام صادق (ع) فرمود: «نداء حتمی است، و سفیانی حتمی است، و یمانی حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و کف دستی که در آسمان ظاهر می شود، حتمی است.» الغبیه للنعمانی ص ۲۶۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۳
خداوند سبحان می‌فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.» «و در میان مردم بانگ حج برآور. تا آنان، پیاده و سوار بر مرکب های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.» الحج ۲۷

به فرموده سید احمد الحسن (ع) برای معرفی حجت خداوند تنها ندای او و فراخوانی مردم به خود کافیت. همان طور که خداوند سبحان به ابراهیم (ع) فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» یعنی مردم را بخوان و آنان موظفند، برای اطاعت و شناخت به سوی تو آیند و توجیه سرپیچی از کسی مبنی بر دلیل بیشتر وجود ندارد. اما آدمیان و از جمله منتظران، اتصال بین خود و خدآوند را از بین بردند و فطرت خود را به رنگ دنیا آلوده نمودند. بنابراین است که انبیاء و اوصیاء، را جز با یاران اندکی تنها می‌بینید.

بنابراین ندا حتمی‌ست و صاحب ندا یعنی دعوت‌گر به خدای سبحان هم حتمی‌ست. امروز ابراهیم زمان سید احمد الحسن (ع) بر خط سیر انبیاء، و اوصیاء مجدداً مردم را دعوت به خدای سبحان و نشر کلمه توحید برای برپایی پرچم حاکمیت الله می‌نماید و ندا می‌دهد: «هل من ناصر ینصرنی؟» و منتظران رؤیاهایی مشاهده می‌کنند که محمد و آل محمد (ع) بر حقانیت او شهادت می‌دهند و مجدداً مردم را برای شناسایی حق به شناسنامه اوصیاء یعنی وصیت رسول الله (ص) دعوت می‌کنند. این همگامی معرفی حجت خدا در عالم مُمکنات از طریق وصیت رسول الله (ص) و ظهور سید احمد الحسن (ع) تنها مدعی وصیت و این ندهای آسمانی برای روشن نمودن راه مستقیم برای کسانی‌ست که با گوش قلب می‌شنوند و برای شناخت حق، فطرتی شنونده و بیننده و البته پاسخ دهنده دارند و بر صدای اذان: «اشهد ان المهدی و المهديین من ولده حجج الله» لیبیک می‌گویند. بنابراین ندا حتمی‌ست و بانگ اذان خلیفه الله حتمی است که همان دعوت خلیفه خدا به خود است و در اصل آن بدا نیست. قیام احمد (ع) همان قیام جدش حسین (ع) است. حسین (ع) از مدینه‌ایست و احمد (ع) از مُدَینَه. صاحب بیرق البیعه لله‌یست که دیروز جدش حسین (ع) به خاطرش از مدینه به سمت کربلا خروج نمود. آیا صاحب این پرچم غیر از صاحب نداست؟؟

ندای حسین زمان، ندای بی کسی نیست، ندای فرصت مجددیست که کوفیان زمان آن را طلب نمودند. ندای برخاستن از توهمیتست که فرشته ای فریب خورده آن را زینت داد. پاسخ اجابت فرجیست که شرق و غرب از یهودی، زرتشتی، مسیحی و مسلمان و غیره... خواهان آن بودند. ندای فراخوانی برای کسانی‌ست که کشتی را به اسم می‌شناسند و شب و روز به درگاه خداوند ندبه سر می‌دهند و قطعاً از سوارانش می‌دانستند. ندای احمد(ع)، تقاضا برای برداشتن پرده ها از برای آدمیانی‌ست که عهد و میثاق را فراموش کرده اند و دنیا آنان را از صِبْغَةُ الله محجوب ساخت. ای آل ابراهیم، بغض گرفته احمد (ع) همان بغض گرفته دیروز شبیه عیسی بر صلیب بود که بانیانش به انتظار نشستگانش بودند. همان بغض جدش حسین (ع) بود که در آخر به خون غلتید، اما از امر به معروف و نهی از منکر –که امروز شما بنا به مصالح رضایت مردم تباه کردید– دست بر نداشت. گوئی آن ضربات نیزه و شمشیر بر جانش، تاثیری بر او نداشت؛ چرا که حقیقت انسان را با لباس تن بیگانه می‌دانست که برایش خیل کثیری از حسین نشناسان آه و ناله می‌کنند. صحنه ای دلخراش که حتی عمر سعد (لع) بر یارانش با ای وای وای نهیب می‌داد. ندای سید احمد الحسن (ع) آه دل حسین (ع) است که شاهد تباهی و نابودی ابدی مردمانی بود که خرسند و رو به قبله، علیه قبله دست رد بر یاری پرچم حاکمیت الله زدند و برای جنایاتشان جهتی بهتر از قبله را جستجو نکردند.

ادامه دارد...

ندا آمد: «جا الحق و زهق الباطل»

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی (ع) خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:
”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري (علیه السلام) می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه لله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

خلیفه و زندگی

یکی از چالش‌های پیش روی مردم در جوامع دینی چالش شناخت صحیح است. از طرفی اشخاصی که منصب دینی را اشغال کردند در خیلی جاها از حل این چالش‌ها درماندند و مشکل را دوچندان کردند.

شناخت هنگامی شناخت نامیده می‌شود که صاحب آن را به سرمنزل مقصود برساند و هدف را محقق کند. در این میان مقدس‌مابی و شخصیت‌پرستی باعث شده که مردم به وسیله بسنده کنند و از هدف غافل شوند. در این میان مردم تصور می‌کنند که به قله‌ی رفیع شناخت رسیدن‌اند درحالی که با کمی اغماض در جای خود در جا می‌زنند.

بنابراین یک راه برون شد از این چالش وجود خواهد داشت و آن پیروی کامل از خلیفه خدا و تعالیم اوست چرا که وی تمثال عینی معرفت است که معرفت حقیقی از خلال او صورت می‌پذیرد و بقیه راه‌ها به بیراهه خواهد رسید.

امام صادق (ع) می‌فرماید که اصل دین امام است. شناخت او شناخت خدا است و پیروی از او سرانجامش نجات است.

لذا از مهم‌ترین مسائلی که انسان نیاز مبرم بدان دارد آن هم به دور از همه تعصبات دینی و مذهبی در وهله اول شناخت این خلیفه خدا و در گام بعدی پیروی بیچون و چرا از اوست.

خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُخْشَرُونَ). (سوره انفال: ۲۴). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد، و هم در نزد او محصور خواهید شد).

امتی که از خلیفه خدا پیروی کند امتی که حیات معقولی دارد خواهد بود چون موازین الهی منطق با فطرت اوست. اگر امت به دعوت خدا و خلیفه‌اش پاسخ مثبت دهد، برترین امتی که در میان مردم به وجود آمده است، خواهد بود.

لذا وجود خلیفه در میان مردم یعنی حیات و دوری از او یعنی مرگ. یعنی عبث بودن زندگی دنیای درون.

وجود خلیفه بدین خاطر است تا خدایی بودن انسان تحقق پیدا کند. انسانی که خداوند او را بر ملائکه هم برتری بخشید.

تسلیم محض بودن در برابر خلیفه خدا بر خلاف همه پیرو‌ها عین آزادیگی است چون اگر غیر از این می‌بود، انسانی که بنده شهوات، خواسته‌ها و امیال حیوانی خویش باشد تنها حیوانیت خود را فعال کرده است، اما تسلیم در برابر خلیفه خدا جهت به انسانیت رسیدن من و شما است.

والسلام

خطرات آرزوی طولانی و هوای نفس:

امام علی(ع):

همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: درازی آرزو و پیروی هوای نفس. اما درازی آرزو سبب فراموشی آخرت شود، و اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از حق باز دارد.

بحار الأنوار (ط – بیروت)، ج ۷۵، ص: ۴۱

گرفته شدن ملکوت از قوم بنه‌اسرائیل و سپردن آن به امت دیگر؟

اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، به سبب بدی کارهایت که با آن‌ها مرا ترک کرده‌ای).^(التثنیۃ: ۲۸)

به درستی که کثرت این نصوص از جهتی و صراحت روشن آن از جهتی دیگر دلالت بر استبدال (زوال تمویض نعمت از قومی به قوم دیگر) بنیاسرائیل است و نه فقط برای ترساندن و انذار آن‌ها نقل شده تا بر مسیر استقامت نمایند بلکه پیشگویی بوده که در تحقق آن شکی نیست. و یا چرا به دنبال تحلیل آن‌ها باشیم وقتی که نصوصی صریح بر این حقیقت ذکر شده:

من پیهوه همان پرودگارم که، درخت بلند را پست میکنم و درخت پست را بلند میسازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور میسازم. من که پیهوه هستم این را گفته‌ام و به جا خواهم آورد».

(حزقیال ۳۲/۱۷)

پس از این که متوجه شدیم که بنیاسرائیل به جهت عمل نکردن به فرامین خداوند از سوی او مورد لعنت قرار گرفته و مورد استبدال (یعنی گرفتن ملکوت از آن‌ها و سپردن به امتی دیگر) قرار گرفته‌اند برای بیشتر روشن شدن موضوع کلام دیگری نیز از اولیای خداوند نقل مینماییم که از حضرت یحیی (ع) و حضرت عیسی (ع) در این خصوص نیز کلامی در انجیل متی ذکر شده است که میگوید: این همان گفتار یوحنا معمدان است : «۱ و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، میگفت: ۲«توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است». ۳«زیرا همین است آنکه اشعای نبی از او خبر داده، میگوید: «صدای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید». ۴ و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر، و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود. ۵در این وقت، اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اِردُن نزد او بیرون میآمدند، ۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در اِردُن از وی تعمید مییافتند. ۷ پس چون بسیاری از فریسیان و صِدُوقیان را دید که به جهت تعمید وی میآیند، بدیشان گفت: «ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ ۸کنون ثمره شایسته توبه بیاورید. ۹ و این سخن را بهخاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. ۱۰و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است، پس هر درختی که ثمره نیکو نیآورد، بریده و در آتش افکنده شود ۱۱». (متی ۳: ۱- ۱۱)

و همچنین حضرت عیسی (ع): برای روشن شدن امر مثالی میآورد و میگوید که: ("شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس -کاشت- نمود و چون آمد تا میوه از آن بجوید، چیزی نیافت. ۲پس به باغیان گفت، اینک سه سال است میایم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمیابم، آن را ببر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟ ۳در جواب وی گفت، ای آقا امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کود بریزم، ۴پس اگر ثمر آورد -والا بعد از آن، آن را ببر-. (لوقا: ۱۳)

و حق نیست اگر نگویم که هدف را نشانه گرفته‌ایم و بگویم که انبیاء متاخر بنیاسرائیل آخرین فرصت بنیاسرائیل بودند و خصوصاً عیسی و یحیی تعمید دهنده آخرین فرصت داده شده به بنیاسرائیل به شمار میآیند؛ ولی آن‌ها این فرصت را از دست داده و استبدال (زوال تمویض نعمت از قومی به قوم دیگر) بر آن‌ها تحقق یافت .

ادامه دارد

چنگ میزند، توصیف شده است که همان وصیت خلیفهی خدا برای مردم است. این ممنوع بودن را به صورت عقلی ثابت نمودیم و نص قرآنی و روایی نیز آن را تایید میکند. این موضوع را واقعیت نیز تایید میکند؛ گذشتِ صدها سال بر این نص، بدون این که فردی آن را ادعا کند، برای اثبات این حقیقت کافی است! از وصیتهای پیامبران در تورات و از وصیت عیسی(ع) صدها سال گذشته است و فردی غیر از محمد(ص) و اوصیای بعد از او، ادعای آن را نکردند، همان‌طور که وصیت پیامبر(ص) را غیر از امامان(ع) کسی ادعا نکرده است. امام رضا(ع) این واقعیت را بر جاثلیق احتجاج کرده است. بعد از این که از تورات و انجیل، نص از پیامبران قبلی بر محمد رسول الله(ص) را بیان نمود، جاثلیق این گونه احتجاج کرد که امکان ادعای نصها بر بیشتر از یک فرد امکان دارد، احتجاج امام رضا(ع) بر جاثیق این بود که وصایا را افراد باطل ادعا نکردند، این نص، برای تشخیص مدعی است. جاثلیق گفت: «... ولی برای ما ثابت نشده است که این فرد، همان محمد است. به صرف این که نام او محمد است، نمیتوانیم به پیامبر بودن او اقرار کنیم، و ما شک داریم که این فرد، همان محمد شما است....». (امام) رضا (ع) فرمود: «به شک احتجاج کردید! آیا خدا قبل یا بعد آدم تا امروز، پیامبری که نامش محمد باشد، برانگیخت؟ و آیا غیر از محمد در همهی کتابهایی که بر همهی پیامبران فرستاده شد، کسی را مبینید؟!» (آن‌ها) از پاسخ بازماندند.

بعضی اوقات از افراد دروغگو حمایت شود. بعد از این که (فرد دروغگو) وارد دایره شد، (این حمایت) به دلیل مهریانی بر بندگان به رغم این که عذری برای آن‌ها برای پیروی از افرادی که در این دایره هستند، وجود ندارد، میباشد. این آیه میتواند بر (افراد) این دایره تطبیق کند و تطبیق آن واجب و الزامآور نیست.

دایره‌ی سوم از ورود افراد دروغگو در امان نیست بلکه دایره‌ی دروغگویان میباشد و کاملاً واضح است که این دایره، دایره‌ی دروغگویان است؛ اصلاً دلیلی برای حمایت از این دایره از آن‌ها نیست، نه قبل از ورود آن‌ها و نه بعد از ورود آن‌ها و مصداق آیه، این دایره نیست.

در نتیجه، باید توجه داشت که سخن ما در مورد غیر ممکن بودن ادعای نص تشخیصی است؛ نصی که به بازدارنده از گمراهی بودن، توصیف شده است؛ ولی ادعای جایگاه الهی داشتن به طور کلی، ممنوع نیست. ادعای جایگاه الهی یا پیامبری یا خلافت الهی در زمین، باطل و سفیهانه است و بدون احتجاج به وصیت (نص تشخیصی) بسیار اتفاق افتاده است و چه بسا فردی که ادعای باطل کند، مدت زمانی زنده بماند. مثال این افراد، مسیلمهی کذاب است که در زمان رسول الله (ص) ادعای پیامبری نمود و مسیلمه بعد از وفات رسول الله محمد (ص) نیز زنده بود. ادعای بدون شهادت خدا و نص خدا و بدون وصیت، فایدهای ندارد و ادعایی سفیهانه است و هر فردی که این مدعی باطل را تصدیق کند، عذری در محضر خداوند ندارد. بنابراین، منظور ممنوع بودن ادعای اهل باطل به صورت مطلق نیست، بلکه منظور ممنوع بودن ادعای «نص تشخیصی» است، نصی که به بازدارنده از گمراهی برای فردی که به آن

در ادامه بحثهای شماره‌های قبل از این هفته‌نامه در این قسمت در واقع میتوان گفت که مجموع بحثهای صورت گرفته در برنامه‌های قبل را جمع‌بندی نموده نسبت به تبیین و تعیین متون و مواردی که در کتاب مقدس در خصوص گرفته شدن ملکوت از قوم بنیاسرائیل و سپردن آن به امتی که به ثمره‌های آن عمل کنند و دلایل این انتقال که در اثر چه چیزی صورت گرفته را مورد بحث و بررسی قرار داده تا نتیجه حاصله از این بحث‌ها برای خواننده گرامی مثمر ثمر واقع شود. در ابتدا متون و مواردی که در کتاب مقدس در خصوص گرفته شدن ملکوت از قوم بنیاسرائیل و سپردن آن به امت دیگر آمده است را مختصراً بیان نموده و خواهیم دید که چرا این انتقال صورت گرفته است. به حقیقت و بر طبق تعالیم کتاب مقدس دیده شده است که اکثر انبیاء بنیاسرائیل اقوام خویش را بر حذر داشته‌اند و گفته‌اند که ملکوت از آن‌ها گرفته و به امتی دیگر داده خواهد شد آن هم بعد از فساد امت بنیاسرائیل و بر کردن زمین از فساد، و افراط در امانتی که بر دوش آن‌ها گذاشته شده بود.

۴۲ یسوع فرمود «مگر در کتب هرگز نخواندید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. ۴۳ از این جهت شما را میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد». (از ابان این تلبل از ابی عبد الله (ع) فرمودند: چه حالی خواهید داشت اگر سکوت و خاموشی بین دو مسجد واقع شده پس علم در آن‌ها همانطور که مار در سوراخ خود وارد میشود علمانش برداشته میشود و اختلاف شیعه با هم، تا اینکه همدیگر را دروغگو نامیده و در صورت همدیگر تف کنند. گفتم چه خبری در آن زمان وجود دارد فرمودند که همه خیر در آن است سه بار این جمله را برای نزدیکی فرج بیان نمود. عییت نعمانی: ص ۱۶۰- علم از مدعیان دروغین علم گرفته میشود و به امتی دیگر داده خواهد شد (و ما در زبور نوشتیم که قطعاً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد در این قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود.انبیاء: ۱۰۵ -)، و به امتی که به ثمره‌اش عمل نماید عطا خواهد شد. ۴۴و هر که بر آن سنگ افتد، میشکند و اگر آن بر کسی افتد او را له میسازد». ۴۵. (متی: ۲۱)

در این نص عیسی (ع) رؤسای کاهنان و بزرگان قوم یهود را مخاطب قرار میداد که: ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد، و به امتی که به ثمره‌اش عمل نماید عطا خواهد شد.

آیا تا به حال از خود سوال کرده‌ایم مقصود کدام امت است که صاحب ملکوت خواهد شد؟

در سفر ملاکی و همچنین سفر اشعای و یا اسفار دیگر در کتاب مقدس در خصوص زوال برکت از بنیاسرائیل چگونه این امر بیان شده است

زوال برکت از بنیاسرائیل:

در ملاکی وارد شده: و الان ای کاهنان این وصیت برای شما است! ۲پیهوه صباپوت میگوید که اگر نشنوید و آن را در دل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمایید، من بر شما لعن خواهم فرستاد و بر برکات شما لعن خواهم کرد، بلکه آن‌ها را لعن کرده‌ام چونکه آن را در دل خود جا ندادید ۱۳». (ملاخی-۱/۲-۳)

این نص صریحاً آشکار میسازد که لعنت بر بنیاسرائیل نازل میگردد اگر عاصی امر خداوند شوند؛ بلکه نازل شده است، و در این متن مبینیم که چون به نصایح خداوند گوش ندهد و در دل جا نداده‌اند آن‌ها را لعن نموده است و معلوم گردید که در این متن به واسطه عدم عمل به کلام خداوند این برکات از آن‌ها گرفته شده و مورد لعن قرار گرفته‌اند واز جمله برکات خداوند همان ملکوت است که از آن‌ها گرفته شده است. و در متنی دیگر که در ذیل میخوانیم نمونه دیگری از تذکر خداوند به بنیاسرائیل به جهت عدم عمل به نصایح او که منجر به گرفته شدن ملکوت از آن‌ها شده است.

مانند ان در اِشعِیاء ذکر شده که: و اما شما که خداوند را ترک کرده و کوه مقدّس مرا فراموش نمودهای:

و مائدهای -سفره- به جهت پخت مهیا ساخته و شراب مزوج به جهت اتفاق ریخته‌اید، ۱۲ پس شما را به جهت شمشیرِ مَقَرَّرِ ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آن‌چه را که در نظر من ناپسند بود به عمل آوردید و آن‌چه را که نتخواستم برگزیدید. ۱۳ بنابراین خداوند پیهوه میگوید: هان بندگان من خواهند خورد اما

ادعای وصیت از سوی مدعیان ممتنع ومحال است!

در این مقاله که برگرفته از کتاب «وصیت نوشته‌ای باز دارند از گمراهی» نقل شده است به سادگی اشکال وارده شده به وصیت را که برخی از مدعیان علم در حل معمای آن مانده بودند حل و فصل نموده است.

نکته مهم این‌که بحث در دو بخش خلاصه می‌شود

الف: ادعای مقام خلافت

ب: ادعای نص تشخیصی (وصیت)

حال به بررسی دو موضوع می‌پردازیم.

یا این فرد، مدعی نص تشخیصی است که به بازدارنده از گمراهی برای فردی که به وصیت چنگ زند، وصف شده است؛ که در این صورت این مدعی حق است و امکان ندارد دروغگو یا باطل باشد؛ زیرا که نصّ باید از ادعای دروغ‌گویان و افراد باطل در امان باشد، وگرنه خداوند مردم را به چیزی دستور داده است که ممکن است گمراه‌شان کند، و در عین حال گفته است که وصیت، بازدارنده از گمراهی است، و این دروغی است که غیرممکن است از خداوند صادر شود.

یا این که این فرد، مدعی جایگاه الهی است

ولی مدعی نص تشخیصی نصی که پیروی کردن

ازان عدم گمراهی را به همراه دارد نیست. چنین

کسی، یا در ادعایش برای بعضی از مکلفین، شبهه

وجود دارد، به دلیل این که آن‌ها نسبت به بعضی امور نادان هستند، و چه بسا خداوند به خاطر رجحمتش

نسبت به بندگان، بر چنین فردی عذایی بفرستد و او

را هلاک کند؛ هر چند این هلاکت بعد از گذشت

مدتی از ادعای او باشد؛ با توجه به این که این چنین

فردی دلیل و جتنی برای ادعای خود ندارد و افرادی

که از او دنبالهروی میکنند نیز عذری ندارند. یا این

که ممکن نیست فردی به واسطهی (ادعای) او گمراه

شود، مگر این که چنین فردی خودش دنبال باطل

باشد، و همان طور که گفتیم از فردی بدون داشتن

نص تشخیصی دنبالهروی کند؛ با این حال مسائل

باطل زیادی از (مدعی باطل) او صادر میشود، و

خداوند ادعای باطل او را برای مردم، روش و واضح

میکند. این چنین فردی، دلیلی ندارد تا این آیه بر او

تطبیق کند و شاید مدت زیادی از زمان سپری شود و

این فرد زها می‌شود تا افرادی که دنبال باطل هستند،

با بیخردی از او دنبالهروی کنند.

مثالی برای نزدیک کردن معنا و توضیح بیشتر:

فرض کنیم سه دایره داریم: سفید، خاکستری، سیاه.

دایره‌ی سفید از ورود افراد دروغگو در امان است، در

نتیجه هر فردی وارد آن شود، مدعی راستگویی است

و واجب است او را تصدیق کنیم. آیهی: **لَوْ لَوْ نَقُولُ**

عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِلِ* لَاخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ* ثُمَّ لَقَطْنَا

مِنْهُ الْوَتِينَ ل. (و اگر محمد بعضی از این سخنان را به

ما ببندد، با دست راست (و با قدرت) از او میگیریم،

سپس رگ قلبش را میزنیم) بر این دایره قابل تطبیق

است.

دایره‌ی خاکستری از ورود افراد دروغگو در امان

نیست و اعتماد بر هر کسی که در داخل آن است و

تایید او، صحیح نیست، زیرا این امکان وجود دارد که

عصر جاهلیت دوم چه زمانه خواهد بود؟

رسول خدا (ص) فرمودند: «زمان جاهلیت را به سبب ضعف اعمال و جهل مردم آن، زمان جاهلیت خواندند.» (تاریخ المعرفه)

هم‌چنین فرمودند: «من میان دو جاهلیت مبعوث شدم که دومین آن‌ها بدتر از اولین آن‌ها است.» (الامالی ۲/۲۷۷)

این امر بر وجود جاهلیت در آخر الزمان اِذعان می‌کند و از آن‌جایی که دعوت امام مهدی (عج) مشابه دعوت جد ایشان رسول خدا (ص) است، لذا قبل از ظهور امام مهدی (عج) بایستی دوران جاهلیتی بر مردم سپری شود؛ به صورتی که از مبادی دین اسلام حقیقی منحرف شوند و آتش تعصب جاهلی فروزان گردد. (وَلَا تَبْرَحُنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)، (و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید). (أحزاب: ۳۳)

پیامبر (ص) این مسئله را فرمودند. یعنی جاهلیت دوم و این امر آن‌چه را گفتیم تاکید می‌کند که بایستی جاهلیت دومی در کار باشد وگرنه چرا خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَبْرَحُنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)، (و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید). (أحزاب:۳۳) و همگی میدانیم که جاهلیت اول قبل از اسلام بوده و اسلام آن را از بین برد.

هم‌چنین مسئله‌ای که بدین معنا اشاره دارد –جاهلیت دوم– روایاتی است که از اهل بیت نقل شده که امام مهدی (عج) دعوت به اسلام جدید و کتاب جدید می‌کند.

عن ابی بصیر قال: قال أبو جعفر (ع): (يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا السيف لا يستتيب أحدا و لا يأخذه في الله لومة لائم). (الغيبة للنعمانی ص۳۳۸) ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: (قائم، به امری جدید و کتابی جدید و قضایی جدید قیام خواهد نمود. بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست. توبه‌ی هیچ کس را نمیپذیرد و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده گیری پاک ندارد).

و این امر بدین مناسبت که قبل از ظهور ایشان جاهلیتی وجود دارد. در غیر این صورت اگر اسلام حقیقی وجود داشت، چه نیازی دعوت به اسلام جدید یا کتاب جدید بود؟

در روایتی ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: (اسلام غریب آغاز گردید و غریب باز خواهد گشت، همان‌گونه که غریبانه آغاز گردید. پس خوشا به حال غریبان. عرض کردم: خداوند حال تو را نیکو بدارد. برابم شرح دهید. فرمودند: دعوت‌کننده‌ای از ما، دعوت جدید را دوباره آغاز می‌کند؛ همان‌گونه که رسول خدا دعوت کردند). (غیبت نعمانی ص۳۲۱)

از این روایت، این گونه بر می‌آید که امام مهدی دعوتی را آغاز می‌کند و این دعوت، دعوت جدید مانند دعوت رسول اکرم می‌باشد. به طور اجمالی این روایت شباهت زیاد بین اسلام وآغاز دعوت رسول خدا (ص) در آخر الزمان و دعوت امام مهدی (عج) تاکید و ثابت می‌کند.

عبدالله بن عطاء از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از امام درباره رفتار امام مهدی (عج) پرسیدم. ایشان فرمودند: (مانند رسول خدا عمل می‌کند. هر آن‌چه قبل او بود را نابود می‌کند؛ همان‌گونه که پیامبر امر جاهلیت را از بین برد و اسلام را از جدید بنا نهاد). (غیبت نعمانی ص۳۳۱)

بنابراین امام مهدی (عج) جاهلیت قبل از قیام مقدس خودش را مانند رسول خدا قبل از اسلام نابود می‌کند.

فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: (اگر قائم ما قیام کند با نادانی مردم روبرو می‌شود. همان‌گونه که پیامبر با نادان‌های دوران جاهلیت روبرو شد. عرض کردم: چگونه؟ ایشان فرمودند: رسول خدا به سوی مردم آمد و آن‌ها سنگ وچوب تراشیده را میپرسیدند و قائم ما اگر قیام کند و به سوی مردم بیاید، همه در برابر ایشان قران را تاویل می‌کنند و با آن بر او احتجاج می‌کنند. سپس فرمود: ولی به خدا عدل او در خانه‌هایشان وارد میشود، همان‌گونه که گرما و سرما وارد خانه‌هایشان می‌شود). (غیبت نعمانی ص۲۶۷)

از این روایت شریفه واضح است که جاهلیت دوم شدیدتر و خطرناک‌تر از جاهلیت اول است. مردم در آن زمان بت‌های سنگی را میپرسیدند. ولی در زمان ظهور بت‌های بشری که علیه امام خروج می‌کنند و قرآن را به رأی تاویل می‌کنند، عبادت می‌کنند.

از فاطمه زهرا (س) در یکی از خطبه‌های خویش که خطاب به مهاجرین و انصار بود فرمودند:

«هجرتی وجود ندارد، مگر به سوی ما و یاری رساندن وجود ندارد، مگر برای ما و پیروی از احسان

وجود ندارد، مگر به وسیله ما و هر کس از ما مرتد شود، به سوی جاهلیت رفته است.» یعنی نگوید که ما مهاجر یا از انصار یا تابعین به احسان هستیم، مگر این‌که کسی بر اساس مبادی اهل بیت عمل کند و دین آن‌ها را برگزیند و احکام خود را از اهل بیت برگیرند و بدین وسیله روشن می‌گردد که هر فردی به غیر از رفتار ائمه هدی حرکت کند، از اهل جاهلیتی خواهد بود که در زمان ما از این قبیل افراد زیاد به چشم می‌خورد. هرکس که به تشیع یا اسلام دعوت کند، به حق این گونه است. بلکه شیعیان حقیقی افرادی هستند که بر اساس آن‌چه از اهل بیت رسیده است، عمل کند و اسلام حقیقی، اسلام اهل بیت است نه اسلام دیگران.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره قائم پرسیدم: اگر قیام کند، چگونه با مردم رفتار میکند؟ فرمودند: «به سیره رسول خدا رفتار میکند، تا اسلام را ظاهر نماید. عرض کردم: سیره رسول خدا چگونه بود؟ فرمودند: هر آن‌چه در جاهلیت بود را از بین برد و با عدل با مردم رفتار میکند و هم‌چنین قائم اگر قیام کند، هر آن‌چه در حالت آتش بس در اختیار مردم بود را باطل میکند و با عدالت با آن‌ها رفتار میکند.»

در حقیقت در این روایت امر عجیبی نهفته است. اگر سخن امام باقر (ع) را ملاحظه کنیم می‌فرماید: «تا اسلام را ظاهر نماید.» و این یعنی این‌که اسلام قبل از ظهور امام مهدی (عج) –اگر فضل خداوند که همان خروج امام است نبود– نزدیک است که از بین برود و یادی از آن باقی نماند.

و رسول خدا راست گفتند، وقتی فرمودند: (در آخر الزمان از اسلام به جز اسم آن و از قرآن به جز نوشتار آن باقی نمی‌ماند). بحارالانوار ج۲ص۱۰۹

از این روایت این‌گونه برمی‌آید که غیبت امام مهدی (عج) که از آن تعبیر به آتش بس شده است، همان جاهلیت دوم است و امام امور و اخلاق درون آن را باطل می‌کند و دین حقیقی را با خود می‌آورد. همان‌گونه که رسول خدا هر آن‌چه را در جاهلیت وجود داشت، باطل کرد؛ بعد از این‌که روشن شد که جاهلیت دومی وجود دارد. درست مانند آن‌چه در تفسیر آیه قرآنی وجود دارد: (وَلَا تَبْرَحُنَّ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)، (و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید). (أحزاب ۳۳)

آن‌چه در روایات اهل بیت به ما رسیده است این است که لازم است که این امر را با احساس و وجدان خود دریابیم. در زمان جاهلیت، مردم درحالت تعصب قبیله‌ای زندگی می‌کردند و در قبیله حل شده بودند و در مقابل همدیگر به حسب و نسب به حساب حق و هدایت و تقوا افتخار می‌کردند. در مسند ابن حنبل از جعفر ابن ابی طالب نقل شده که به نجاشی فرمودند: (ای پادشاه! نیرومند بودیم که در جاهلیت، بت‌ها را میپرسیدیم و مردار می‌خوردیم و کارهای زشت را انجام می‌دادیم و صله ارحام را قطع می‌کردیم و به همسایگان بی‌احترامی می‌کردیم و نیرومند، ضعیف را از بین می‌برد....). (السيرة النبوية ۳۵۹/۱)

مسائل دیگر که بر خیلی از افراد جامعه ما پنهان باقی مانده است و امروز تکرار قصه دیروز است و متأسفانه همان حالت را تجربه می‌کنیم، تا جایی که تعصبات جاهلی از نو پا گرفته و تفاضل و تفاخر به عشیره به حساب دین و تقوا رونق گرفته است. یکی می‌گوید: من از قبیله فلان هستم و الی آخر و دیگری می‌گوید: من از فلان خانواده هستم و از فلان تیره هستم. تا جایی که علماء و شاگردان آن‌ها هم بدین درد مبتلا شدند. طلیه علم، مجتهد نخواهد شد –هر چند نسبت به هم قطارانش برتری داشته باشد– مگر این‌که از یک خانواده علمی معروفی باشد و این امر همان جاهلیت است. سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام فرمود که رسول خدا (ص) می‌فرماید:

(هر کس در دل خود به اندازه خردلی از تعصب جاهلی داشته باشد، خداوند او را با اعراب جاهلیت روز قیامت مبعوث می‌کند).

از جمله امور و رفتارهایی که به جاهلیت بر میگردد، حکومت کردن بر خلاف آن‌چه خداوند نازل کرده یا حکمی مخالف حکم خداوند میباشد. امروز از این قبیل امور به فراوان یافت می‌شود. قبائل عراق و کشورهای عربی که برای خود قوانین وضعی نوشتند طبق حکم خداوند حکومت نمی‌کنند.

بلکه با احکام جاهلیت و وضعی حکم میرانند که هیچ ارتباطی به خداوند ندارند. بلکه بیشتر علماء به احکام الهی عمل نمی‌کنند و اغلب احکام آن‌ها ظنی است. اگر حکمی بیابوند، شاید در آن اشتباه کرده باشند و شاید درست باشد. اگر به یک حکم نظر دهند، فقط با واقع مطابقت دارد. در نتیجه

آن‌ها با حکم جاهلیت حکم رانندند.

امام باقر (ع) می‌فرماید: (حکم دو نوع است: حکم خدا و حکم جاهلیت. هرکس در حکم خدا اشتباه کند، به حکم جاهلیت حکم داده است). (کافی ج ۷ ص۴۰۷)

هم‌چنین از جمله احکام جاهلیت –که امروز هم با آن خیلی درگیر هستیم– تناول غذا در مراسم فاتحه خوانی است که اموال زیادی صرف این کار می‌شود و همه این کارها، جهت تفاخر انجام می‌گیرد. اموری که رضایت خدا در آن‌ها نیست و باعث تعجب است که مومنان چگونه در این مجالس حضور پیدا کرده و غذا می‌خورند. مگر سخن امام صادق (ع) را نخواندند که فرمود: (خوردن نزد اهل مصیبت از اعمال جاهلیت است و سنت این است که برای آن‌ها غذا برده شود. همان گونه که پیامبر به هنگام شنیدن شهادت جعفر بن ابی طالب انجام دادند). (من لایحضره الفقیه ج ۱ ص۱۸۲) از جمله احکام جاهلیت، کشتن دختران است. خداوند میفرماید: (وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)، (و هنگامی که از [دختر] زنده به گور بپرسند. به کدام گناه کشته شده؟). (تکویر ۸۹) زمان جاهلیت دختران خود را از ترس بدنامی و دیگر دلایل وهمی میکشند و این پدیده در جامعه‌ی ما –خصوصاً نزد سادات بنی هاشم– رایج است که دختران خود را به غیر از سادات نمیدهند. در حالی که مردان آن‌ها، از گرفتن آن دختران سرباز می‌زنند. این مسئله باعث شده این دختران تا پایان عمر بدون شوهر سر کنند و یا چنان سَن‌شان بالا برود، شاید فرصت ازدواج برای آن‌ها مهیا شود. به خدا قسم این عمل خود کشتن این زنان است. در این زنان افرادی هستند که مرگ را بر ماندن در خانه پدري جهت خدمت کردن ترجیح می‌دهند.

ابو خدیجه میگوید به امام صادق (ع) عرض کردم: این مسئله چه هنگام رخ می‌داد؟ فرمودند: (در زمان جاهلیت، دختران خود را به این سبب که ممکن است اسیر شوند و در قومی دیگر بچه به دنیا بیاورند، میکشند).

از جمله احکام دیگر جاهلیت قسم به پدر است که گفته شود: نه به جان پدرت. به جان پدرت قسم. بلکه در جامعه ما به وفور انتشار پیدا کرده است. مثلاً: «به جان پدرت قسم» یا «به جان پدرم قسم» که همه این موارد از مسائل جاهلیت است.

زراره از امام باقر (ع) نقل میکند که فرمودند: (از سخنان اهل جاهلیت قسم آن‌ها به نام پدر بود. به پدرم قسم یا بله به پدرت قسم. به آن‌ها دستور داده شد که بگویند: نه به خدا. هرگز به خدا).

خواننده گرامی توجه کن که از صفات جاهلیت اول، حزب گرایى و اختلاف میان قبائل است که میبینیم قبائل عرب میان خود در جنگ وگریز هستند و برخی به دیگران یورش برده و اموال آن‌ها را تصاحب می‌کنند. همان‌گونه که میبینیم قبائل بر ضد همدیگر حزب تشکیل دادند و گواه بر این پدیده آن چیزی است که اهل مکة و یهود و دیگر قبائل عرب که با هم هم‌دست شدند تا با اسلام و مسلمین و رسول خدا (ص) در جنگ احزاب بجنگند و امروز دوباره این امر را تجربه میکنیم. یعنی اسلامی که ما را به وحدت و توحید فرا خوانده و اختلافات و فرقه گرایی را رد کرده و حرکت در مسیر واحدی جهت هدف واحدی تشویق میکند. از جمله ارزش‌های یکسان که هیچ اختلافی در آن نداریم، همان ارزش های اسلامی است که پیامبر گرامی اسلام آن‌ها را برای ما به ارمغان آورده و امامان معصومین بر اساس آن رفتار کردند.

میگویم: ما دور دوم عصر جاهلیت را سپری میکنیم. تا جایی که مسلمانان به احزاب وفرقه‌های گوناگون متفرق شده و باهم اتفاق نظر ندارند و برای خود قوانین و دستوراتی وضع کردند و میخواهند شهرهای خود را به وسیله آن‌ها مدیریت کنند. درحالی که خداوند میفرماید: لَاوَمَنْ لَّمْ يَخُحْمْ يَمْأُ الْآزَلُ اللَّهُ فَاُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (و آنان که برطبق آن‌چه خدا نازل کرده است، داوری نکنند، اینانند که فاسق‌اند). (مائده: ۴۷)

بدین وسیله برای ما آشکار میگردد که هر دو جاهلیت، در واقع یکی هستند. جاهلیت اول که قبل از اسلام است و رسول خدا آن را از بین برد که رسول خدا با آن جنگید و خیلی از احکام آن را رد کردند و جاهلیت دوم که در زمان ظهور و قبل از قیام امام مهدی (عج) رخ خواهد داد و پایان آن به دست امام مهدی عج خواهد بود.

و الحمدلله

زکی صبیحوی

نشانه‌های ظهور

بر اندازی حاکم مصر

امام علی ع فرمود : صاحب مصر علامت علامتها است و نشانه او آن است که دارای امارت (حکومت) است . (محمد حسنی مبارک) . قلب او حسن است(در وسط اسمش حسن است) و سر او محمد (ابتدای اسمش محمد است) و نام جدش را تغییر می دهد . اگر بیرون رفت بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید . پس قبل از آن که درهایتان را بکوبد بسوی او ولو بر روی ابرها پرواز کنید یا سینه خیز بر روی برف (یخ) بشتابید . ماذا قال علی ع عن آخر الزمان ص۳۳۰



بخش اول:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمدلله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً
اشكالى مطرح میشود، مبنی بر این‌که خلیفه، کل جنس بشری است و شامل همه انسان ها میشود.
خداوند میفرماید: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ). (بقره : ۳۰)

(زمانی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار میدهم. عرض کردند: آیا در آن، فردی را قرار می‌دهی که فساد میکند و خون ریزی مینماید و ما با ستایش تو را تسبیح میگوئیم و تو را تقدیس میکنیم، فرمود: من مسئلهای را میدانم که شما نمیدانید. آیه مبارک نص بر این دارد که جایگاه خلافت و امامت، جمل یا تنصیب و تعیین از سوی خداوند میباشد. بنابراین حضرت آدم(ع) از سوی خداوند بر روی زمین خلیفه قرار داده شده است. چیزی که بر این معنی –یعنی امامت– دلالت میکند و معنای خلافت کل جنس بشری –که آیات دیگر در مورد آن سخن گفتند را نفی میکند– این است که خلیفه در آیه مبارک به وسیله فزونی علم، پرتری یافته است که حتی فرشتگان از آن بی‌نصیب هستند. خداوند میفرماید: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ). (بقره : ۳۱)

(به آدم هنگی نام‌ها را آموخت. سپس آن را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست میگوئید، مرا از این نام‌ها با خبر نمایید).

معلوم است که کل بنی آدم مالک این علم نیستند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ در حالیکه در بین آن‌ها کسانی هستند که همانند حیوان، بلکه گمراهتر از حیوانات هستند. خداوند میفرماید: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا). (فرقان : ۴۴)

(آیا فکر میکنی که بیشتر آنان میشنوند یا تعقل میکنند؟ آنان مانند حیوانات هستند. بلکه گمراه تر هستند).

کما این‌که دستور سجود برای خلیفه –همان‌طور که روشن است– سجود اطاعتی است و نه سجود برای پرستش. و این بر آن دلالت دارد که اطاعت ایشان فرض شده و واجب است؛ حتی برای فرشتگان. خداوند میفرماید: (فَإِذَا سُوِّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ). (ص : ۷۲)

(زمانی که او را آفریدم و از روحم در آن دمیدم، به او سجده نمایید).

همانا این تعبیر قرآنی که بر صیغه اسم فاعل آمده است: «جَاعِلٌ» می باشد و خبری برای «إن» میباشد و دلالت بر آن دارد که خلیفه‌ای در هر زمان وجود دارد و زمان بدون خلیفه باقی نمیماند؛ به خاطر آن که صیغه فاعل «جَاعِلٌ» به منزله فعل مضارع است که بیانگر دوام و استمرار است و این جعل همانند برخی آیات است که در قرآن کریم وارد شده است؛ از قبیل سخن خداوند متعال: (وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا). (نوح : ۱۶) (و در ماه، نور قرار داد و خورشید را چراغی قرار داد). و آیاتی دیگرِ همانند آن‌ها که معنای سنت

اعتراف غزالی

اعتراف غزالی به بیعت عمر بن خطاب با امیرمؤمنان علیه السلام در غدیر خم و نقض پیمان توسط او به خاطر مال و ریاست دنیا غزالی، دانشمند پرآوازه اهل تسنن در قرن ششم در باره تبریک و تهنیت خلیفه دوم و پیمانی که در آن روز بست و فقط چند روز بعد آن را فراموش کرد، می‌نویسد: واجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته فى يوم عيد غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول: «من كنت مولاہ فعلى مولاہ» فقال عمر بنخ بنخ یا أبا الحسن لقد أصبحت مولاى ومولى كل مولى فهذا تسليم ورضى وتحکيم ثم بعد هذا غلب الهوى تحب الرئاسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى فى قمقعة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول: فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلا. از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. عمر پس از این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) این‌گونه تبریک گفت: «تبریک، تبریک، ای ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولاى دیگری هستی». این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی (علیه السلام) و نشانه رضایتش از انتخاب علی (علیه السلام) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد و از مصادیق این سخن شد: (فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا

به ثمنًا قليلا). (پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند).

الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد، مجموعه رسائل الإمام الغزالي. ص۴۸۳. شرح حال أبو حامد غزالی: علامه شمس الدین ذهبی در ترجمه او می‌نویسد: الغزالی الشيخ الإمام البحر حجة الإسلام أعجوبة الزمان زين الدين أبو حامد محمد بن محمد بن أحمد الطوسي الشافعي الغزالي صاحب التصانيف والذكاء المفرط ... ثم بعد سنوات سار إلى وطنه لازما لسننه حافظا لوقته مكبا على العلم.

ثابت الهی را بیان میکنند.

شاید فردی بگوید که خلافت در این آیه به این علت به حضرت آدم(ع) داده شده است که پیامبر بوده است و این امر به صورت کلی، فردی به غیر از پیامبر را شامل نمیشود!!! ما در پاسخ میگوئیم: این فهم، مخالف امر ثابت شده‌ای است که بیان میکند: خلافت در هر زمان استمرار دارد. در صورتی که پیامبری از خداوند قطع شده است. و شاید کسی بگوید: مقصود از خلیفه، مطلق انسان است و بر اساس بعضی از آیات که در قرآن ذکر شده‌اند، به این نتیجه رسیده است؛ از قبیل سخن خداوند متعال که میفرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ). (نور : ۵۵)

(خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند).

آیه قرآنی –همان‌طور که واضح است– درصدد بیان جانشینی مومنین به جای کافرین در سرزمین‌شان است و تمکین دین‌شان بعد از ترس است. بنابراین جانشینی در این‌جا خلافت الهی در زمین نیست.

و نیز سخن خداوند: (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ قَالُوا أَوْدَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ). (الأعراف : ۱۲۸–۱۲۹)

(موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است. [قوم موسی] گفتند: پیش از آن‌که تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آن‌که به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم. گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [انان] سازد؛ آنگاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید).

این آیه نیز واضح است که جانشینی مومنین و تملک زمین را بیان میکند. یعنی فراهم کردن نفوذشان در زمین بعد از هلاک شدن دشمنان می‌باشد. بنابراین آن خلافت مومنین به جای کافرین در سرزمین‌شان خواهد بود. هم‌چنین موسی(ع) به مومنین بشارت میدهد که اگر صبر پیشه کردند، خداوند با آن‌ها چنین میکند.

و نیز سخن خداوند متعال: (وَرَبِّكَ الْغَنَى ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَّشَاكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ). (الانعام : ۱۲۳)

(و پروردگار تو بی‌نیاز و رحمتگر است. اگر بخواهد شما را می‌برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین [شما] می‌کند؛ همچنان‌که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است). مراد از استخلاف و جانشینی در این‌جا، خلافت قوم به جای قوم دیگر است؛ نه خلافت خداوند سبحان و متعال.

و سخن خداوند: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ). (یونس : ۱۴)

(آنگاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می‌کنید).

آیه فوق نیز همانند آیات قبلی است که مومنین خلافت در سرزمینِ ستمکاران را بعد از آن ها عهدهدار میشوند.

و نیز سخن خداوند: (آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَبُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَبُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ). (الحديد : ۷)

(به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آن‌چه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دبگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت).

این آیه در صدد سخن گفتن درباره اموالی است که خداوند مسلمانان را بر آن ها خلیفه قرار داده است.

و نیز میفرماید: (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ). (هود : ۵۷)

(پس اگر روی برگردانید، به یقین، آن‌چه را که به منظور آن به سوی شما فرستاده شده بودم به شما رسانیدم، و پروردگارم قومی جز شما را جانشین [شما] خواهد کرد. و به او هیچ زبانی نمی‌رسانید. در حقیقت، پروردگارم بر هر چیزی نگاهبان است).

آیه قرآنی به آن‌ها هشدار می‌دهد که اگر روی برگردانند، خداوند غیر آن‌ها را در زمین و سرزمین‌شان جانشین آن‌ها قرار می‌دهد و هیچ دلالتی، مبنی بر خلافت خدا در زمین ندارد. و نیز خداوند میفرماید: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ). (الأنعام : ۱۶۵)

(و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آن‌چه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو زود کیفر است، و [هم] او بس آموزنده مهربان است).

آن‌ها جانشینان یکدیگر در زمین هستند. یعنی زمین را از غیرشان به ارث میبرند و به هیچ وجه خلغای خدا در زمین نیستند.

و نیز سخن خداوند متعال: (فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَكَ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدْرِبِينَ). (یونس : ۷۳)

(پس او را تکذیب کردند. آنگاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبهکاران] ساختیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. پس بنگر که فرجام بیم‌داده‌شدگان چگونه بود).

یعنی آن‌ها جانشینان کسانی هستند که خداوند در طوفان آن ها را غرق کرد. پس زمین و سرزمینشان را به ارث بردند.

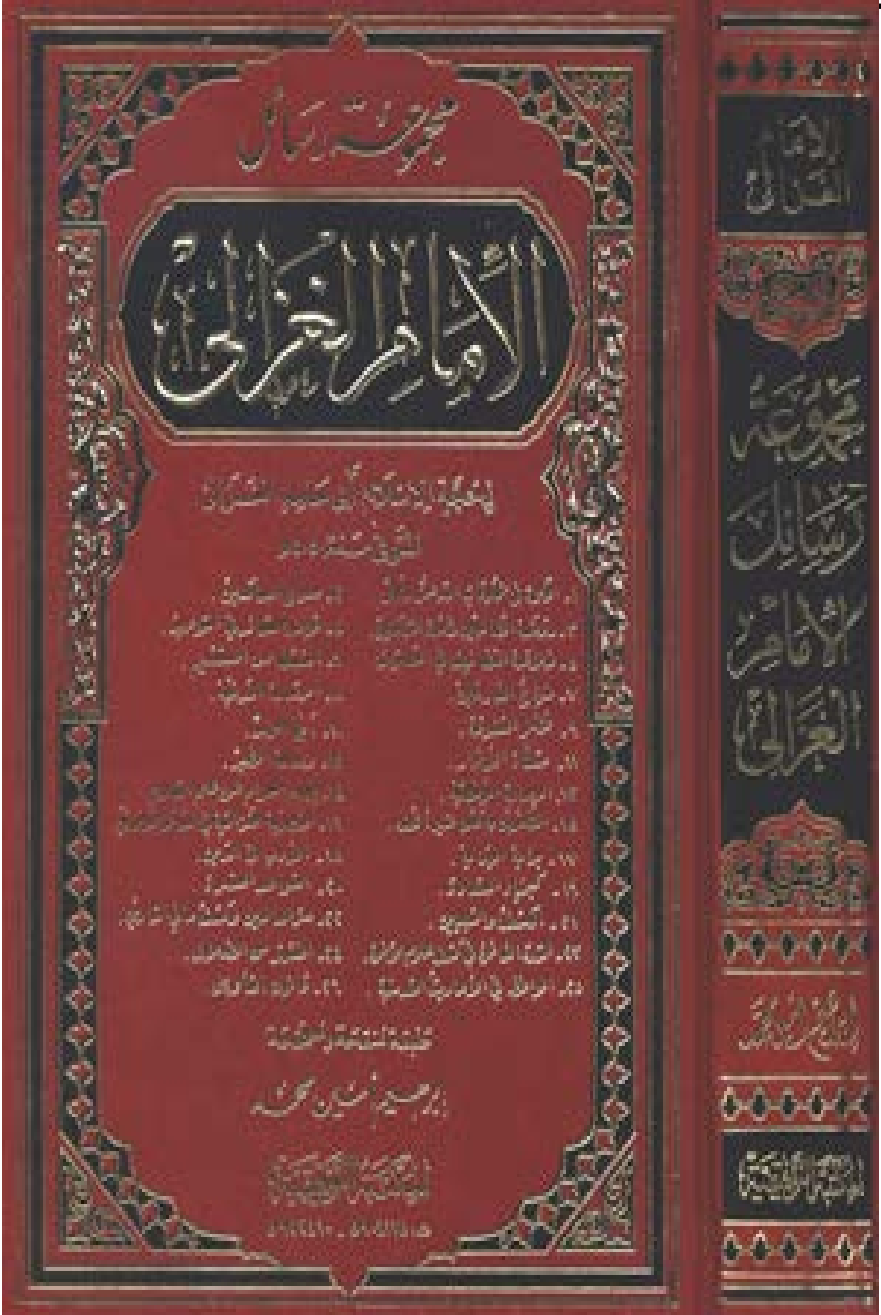
و نیز خداوند میفرماید: (هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا رَهْبًا عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا). (فاطر : ۳۹)

(اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست، و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی‌افزاید و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی‌افزاید).

مراد از استخلاف و جانشینی در این آیه، آن است که گذاشتن بشر به عنوان خلیفه در زمین برای آبادانی آن است و نه جانشینی خاص که طلب علمی خاص میکند. همانا علم مخصوص به که خلیفه و جانشین خدا داده میشود، دلالت بر این می‌کند که این مقام کل جنس بشر را شامل نمیشود. بلکه گروهی خاص را شامل میشود.

ادامه دارد...

در بخش بعدی، تفاسیر اهل سنت را خواهید خواند.



غزالی استاد پیشوا و دریای علم ، نشانه اسلام، اعجوبه زمان، صاحب کتاب‌ها وانسانی با هوش فراوان و زیرک ... بود. پس از سال‌ها به زادگاهش بازگشت و به استفاده از وقت، فرصت و علم و دانش روزگار را سپری کرد سیر أعلام النبلاء ، ج ۱۹ ، ص ۳۲۲ ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعیم العرقسوسی ، ناشر : مؤسسة الرسالة – بیروت ، الطبعة : التاسعة ، ۱۴۱۳هـ .

www.zamanezohoor.com

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع)در پالتاک :

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

FB/ALnajafALashraf313

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

www.almahdyoon.co

